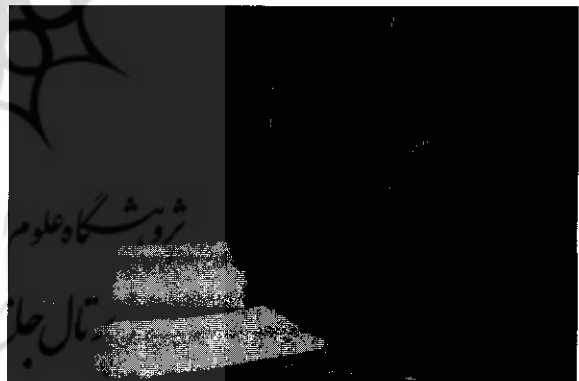


استاد غفاری، نیم قرن تحقیق و تجربه

اشاره:

ماه مبارک رمضان امسال مصادف شد با ضایعه درگذشت یکی از خدمتگزاران صدیق اهل بیت (ع)، محقق کرانقدر، مرحوم استاد علی اکبر غفاری. این مصیبت بر اهل کتاب و قلم و عالم تحقیق و نشر باری گران بود، دل‌ها را آزرده و آه‌ها را از سینه برآورد. در پی این رخداد دردناک، کتاب ماه دین بر آن شد تا در این شماره، یادگاری و خاطره‌هایی را از این بزرگمرد علم و تحقیق به شیفتگان دین و دانش تقدیم بدارد. مقاله زیر را با قلم، حسین استادولی، یکی از شاگردان و یاران قدیمی ایشان، می‌خوانید.

یکی از محدثان عصرمان آشنا سازید تا از این رهگذر هرچه بیشتر از علوم خاندان رسالت (ع) بهره‌مند گردم. فردای آن روز، پس از نماز مغرب و عشاء، طی روش معمول برای درس و بحث به مدرسه استاد بزرگوارم آیت‌الله مجتهدی رفتم. آن شب یکی از دوستان، بدون مقدمه به من گفت: تو که این همه به کتاب‌های حدیث علاقه داری، چرا با آقای غفاری آشنا نمی‌شوی؟ گفتم: اتفاقاً نام ایشان را در کتاب اصول کافی و برخی کتاب‌های دیگر دیده‌ام و مایلیم ایشان را زیارت کنم. همین گفت و گو بود و پس از آن حدود ده سال رابطه مستمر و تنگاتنگ و بیست سال رابطه پراکنده. این رابطه چندان شیفتگی پدید آورد که هر جا می‌نشستم و با هر که سخن می‌گفتم از او می‌گفتم و تکیه کلامم «آقای غفاری» بود. در حقیقت من استاد غفاری را از عنایت مرحوم صدوق پیدا کردم.



رفتی و شکستی محفل ما

هم محفل ما و هم دل ما

به یاد روزهای شیرین و خاطره‌انگیز شاگردی و پیوند عمیق عاطفی و روحی با استاد بزرگوارم مرحوم میرزا علی اکبر غفاری - علیه رحمة الله الباری.

(۱) آشنایی و شیدایی

سال ۱۳۵۳، عصر جمعه‌ای، با دلی گرفته و روحی پژمرده به زیارت قبر باصفای مرحوم شیخ صدوق در قبرستان معروف به ابن بابویه رفتم. هنگام زیارت، حاجتی بدین مضمون عرضه داشتم که ای شیخ بزرگوار، شما راوی اخبار اهل بیت معصومان (ع) هستید و نزد آن کریمان آبرو دارید، خواهشم این است که مرا - که دل در گرو احادیث آنان دارم - با

(۲) زندگانی مختصر

زندگانی استاد غفاری را می‌توان در پنج مرحله خلاصه کرد:

- (۱) استاد غفاری در آغاز جوانی به کار نجاری اشتغال داشت و بر اساس اظهارات خود، استادی ماهر و ورزیده در این فن بود. اما در عین حال، دلبسته علم و دین بود و طالب فضل و یقین. از این رو همزمان با کار روزانه به تحصیل علوم دینی پرداخت و سطوح مختلف آن را پیمود و نزد استادان خود منزلتی بلند یافت.
- (۲) استاد به کتابفروشی آقای حاج شیخ محمد آخوندی - حفظه الله - که از معدود کتابفروشی‌های قدیمی و معتبر است فراوان

هرگز از کار تحقیق و پژوهش باز نمی‌ایستاد و هیچ‌گاه احساس و اظهار خستگی نمی‌کرد. دمی از کار نمی‌آسود. کمتر دعوت افراد را به مجالس می‌پذیرفت و این‌گونه مجالس را منافی با تلاش پی‌گیر و دست‌یابی به هدف می‌دانست.

به هرچ از دوست وامانی چه زشت آن نقش چه زیبا

مکان کز بهر حق جویی چه جابلقا چه جابلسا
همواره در حال خواندن یا نوشتن یا جست‌وجوی مطلبی در کتابی یا گفتن نکته‌ای برای کسی بود. استاد از یگانه رادمردانی بود که آستین همت بالا زد و یک‌تنه بار مسئولیت مردانی چند را به دوش کشید و فراتر از تکلیف خود عمل کرد. او مرد تلاش، صفا، عشق به کار، حدیث و روایت، فهم و درایت، خادم علم و دین و پاسدار شریعت و آیین بود. در کارهای لازم‌الاجرا «نه» نمی‌آورد و «نمی‌توانم» در قاموس وجود او نبود. مردانه کمر همت می‌بست و به آن اقدام می‌کرد.

اگر گویی که بتوانم قدم در نه که بتوانی

اگر گویی که بتوانم برو بنشین که نتوانی

علاقه به فن خود. بسیار کسانی هستند که همت و پشتکار دارند اما هدف ندارند، نمی‌دانند چه کنند و از کجا آغاز کنند و در چه راه گام بردارند. به دیگر سخن «توانایی دارند اما دانایی ندارند». استاد غفاری از زمره کسانی بود که راه خود را یافته‌اند. عشق به علوم اهل بیت (ع) و نشر و ترویج آنها، او را به تلاشی خستگی‌ناپذیر واداشت و موفق شد علاوه بر آثار علمی فراوان، تعداد قابل توجهی از آثار مرحوم شیخ صدوق را تحقیق کند، تعلیقه بنویسد، به چاپ رساند و بدین وسیله آنها را از نو زنده کند.

عشق و علاقه استاد به کار و فن خود سبب شد که آثار منتشره او از چنان دقت و صلابتی برخوردار باشد که پس از ایشان، دیگر کسی به تحقیق مجدد آن کتاب‌ها دست نیازد و نیاز به کاری دوباره وجود نداشته باشد. اگر هم در موردی دوباره کاری شده باشد از رونق کار ایشان نکاسته است.

اخلاص در عمل. او برای خدا کار می‌کرد و برای نشر فرهنگ اهل بیت (ع) قلم می‌زد و به تحقیق و پژوهش می‌پرداخت. در پی کسب شهرت و خوشنامی نبود، بلکه فقط در مقام عمل به تکلیف بود و این را همیشه در سخنان خود ابراز می‌کرد.

در مقدمه کتاب کمال‌الدین صدوق، به گوشه‌ای از رنج‌هایی که در مسیر تحقیق آن برده و همه را به حساب خدا گذارده اشاره می‌کند، می‌گوید: «از مجالس دوستان و بزرگان کنار گرفتن و انجام این کار را بر سایر امور مقدم دانستم و در این راه از هیچ کوششی دریغ نورزیدم... از خواب نوشین چشم پوشیدم و نهایت تلاش خود را به کار بردم. شب و روز را در ترتیب و مقابله نسخه‌ها به سر آوردم و بسا شب‌ها که تاسحر بیدار ماندم و گاه از شدت کم‌خوابی بی‌اختیار خوابم می‌برد و پیشانی‌ام

سر می‌زد و بدین وسیله از نزدیک با عالم کتاب و نشر آشنا شد. هنگام عزیمت این ناشر به عتبات عالیات، چندی در آن حجره به کار کتابفروشی پرداخت، سپس به پیشنهاد ایشان به استخدام آن مؤسسه درآمد و با توصیه ناشر محترم به تصحیح کتاب اصول کافی و برخی کتب دیگر پرداخت.

۳) استاد پس از چند سال کار و تجربه، «کتابفروشی صدوق» را در بازار تهران، سرای اردیبهشت، تأسیس کرد و مستقلاً به کار تحقیق و نشر کتب حدیث و معارف دینی مشغول شد. پس از مدتی تغییر مکان داد و در میدان بهارستان، مکان فعلی انتشارات صدوق، به کار خود ادامه داد.

۴) استاد از آن جهت که در تحقیق، تصحیح و تفسیر حدیث چهره‌ای شناخته شده بود و آثار چاپ شده او معرف دقت عمل و تجربه کافی بود، از سوی دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس و امام صادق (ع) به تدریس در رشته علوم حدیث و درایه دعوت شد و تا پایان عمر پربرکت خویش، علاوه بر کار تحقیق متون، به تدریس نیز اشتغال داشت.

۵) استاد با تلاش بی‌وقفه و بدون هیچ‌گونه ادعا و توقعی به کار خود ادامه می‌داد، تا سرانجام در زمینه علم حدیث و درایه، چهره ماندگار شناخته شد و از زحمات طاقت فرسا و بی‌شائبه ایشان تقدیر به عمل آمد.

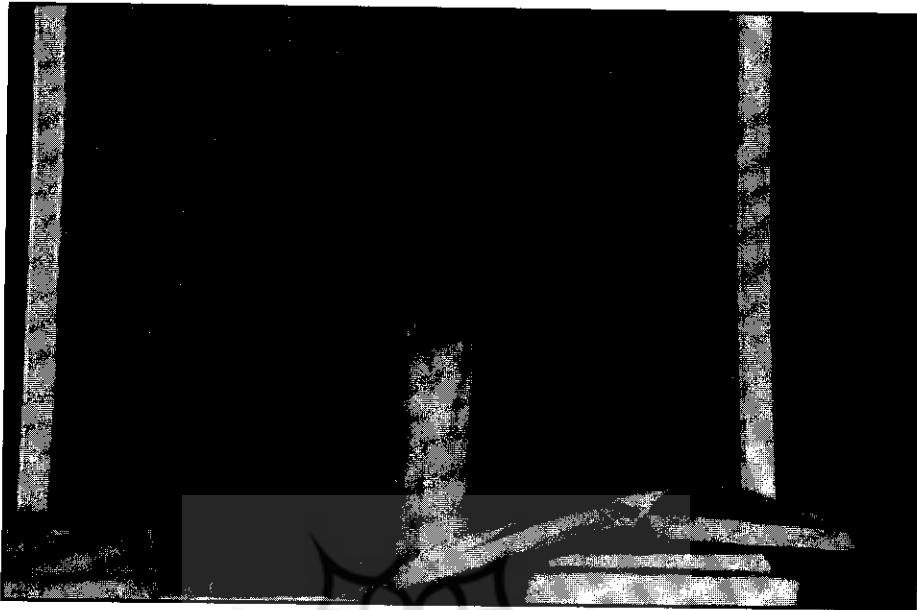
۳) اخلاق علمی

این بنده، سی سال بیش و کم از نزدیک با استاد آشنایی داشته و از خرمن علم و فضل او خوشه چین بوده‌ام، لذا می‌توانم ادعا کنم تا حدودی بر خلق و خوی این استاد فرزانه واقف گشته‌ام. خوی و روش افراد را می‌توان به فردی، اجتماعی، سیاسی، علمی و جز آن تقسیم کرد. در این بخش به چند ویژگی از اخلاق شخصی، اجتماعی و به خصوص اخلاق علمی استاد اشاره می‌رود.

حافظه و استعداد. استاد غفاری از حافظه خوبی برخوردار بود. مطالب را بدون یادداشت به خاطر می‌سپرد و بیشتر اوقات برای یافتن یک مطلب به آسانی به منبع مناسب مراجعه می‌کرد و به مطلب مورد نظر دست می‌یافت. به محض آن که پرسشی می‌شد، از لابه‌لای کتاب‌ها، یکی را بیرون می‌کشید و پاسخ را نشان می‌داد. به هنگام تحقیق، وقتی به مناسبت مطلبی، یاد نکته‌ای می‌افتاد نسبت به آن حضور ذهن داشت و آن را در یاد رقی می‌نوشت.

استاد علاوه بر حافظه قوی، از هوش و استعداد سرشاری برخوردار بود. قوه درک بالا و دقت نظر کافی داشت. به راحتی از مطلبی نمی‌گذشت و تا به عمق آن نمی‌رسید دست بر نمی‌داشت. در نقد برخی اخبار و آراء، نکات ریز و موşkافانه‌ای ابراز می‌کرد و جای رد و ایرادی باقی نمی‌گذاشت.

همت و پشتکار. او همتی بلند و پشتکاری و صف ناشدنی داشت.



بر روی کتاب می افتاد.

اما از این عمر سپری شده که در این راه صرف شده بسی خرسندم، چرا که خدای سبحان آرزویم را برآورده و تا امروز بیش از ۹۰ جلد از تألیفات علما و محدثین با تحقیق من به چاپ رسیده است. آری «اگر این اشک شوق و عشق بر غیر سلمی می ریخت اشکی بیپهوده و هدر بود.»

شوخی طبیعی. استاد علی رغم چهره جدی و شاید اندکی گرفته خود، مردی بشاش و بذله گو و طنزپرداز بود. گپ زدن های او همه علمی بود و طنزهای او همه آموزنده و روح پرور. برای جا انداختن هریک از سخنان علمی خود، لطیفه ای چاشنی آن می کرد و این رسم را از بزرگانی چون مولوی، شیخ بهایی، ملا احمد نراقی و مانند آنها آموخته بود. خاطر م انباشته از لطایف سخن و طنزهای جان فرای اوست و اگر بنا بر برگردآوری شوخی های علمی، کتایه های زیبا و طرایف سخن او باشد، خود رساله ای مستقل خواهد شد.

کم خرج و پرکار. در حدیث آمده که مؤمن «قلیل المؤمنة و کثیر المعونة» است؛ و نیز در تفسیر زهد گفته اند: «زهد برداشت کم و بازده زیاد» و به تعبیر بهتر «برداشت کم برای بازده بیشتر» است؛ و استاد حقا مؤمن و زاهد بدین معنی بود. آثار به جای مانده ایشان محصول امکانات بسیار اندک اوست. از آغاز جوانی درآمد خود را صرف خرید کتاب های اصیل و متون دینی می کرد؛ از این رو کتابخانه او از نظر محتوا غنی بود ولی انباشته از کتاب نبود. دفتر کار ایشان حجره کوچکی بود که هم محل کار و تحقیق بود هم میعادگاه اهل فضل و دانش؛ هم کتابفروشی بود و هم مدرسه و هم محضر طلبه و دانشجو. وقت استاد عجیب برکت داشت.

بآن که کمتر می شد حجره ایشان از مراجعه کننده خالی باشد و پیوسته می دیدی که در حال بحث و گفت و گو با صاحب نظران است، این همه آثار در همان حجره کوچک و تنگ که اگر دو نفر در آن بودند سومی باید روی پا می ایستاد پدید آمده است. او نوشت افزار فراوان و متنوع نداشت، اما با همان وسایل ابتدایی بهترین آثار تحقیقی را از خود به جای گذاشت، و این عدم وابستگی به ابزار ظاهری را از استادان خود آموخته بود. می فرمود: هنگامی که از علامه طباطبایی درخواست کردم بر احادیث کلامی و فلسفی اصول کافی شرح بنویسد، شرح های ارسالی ایشان روی انواع کاغذها از جمله کاغذ و پاکت سیگار نوشته شده بود!

استاد از دسترنج خود زندگی می کرد، و با فروش کتاب هایی که خود به تحقیق، ترجمه و چاپ آن اقدام کرده بود، روزگار می گذراند. لذا تا پایان عمر کار می کرد و تدریس می نمود. او زاهدانه زیست و سعادت مندانه درگذشت، هتیا آله.

بذل علمی و شاگرد پروری. استاد در بذل مطالب علمی کمترین دریغی نداشت. آنچه می دانست در طبق اخلاص می نهاد و در اختیار شاگردان می گذاشت. بخل و حسد در روح او نبود. هیچ گاه در این اندیشه نبود که مطلبی را که در طول تحقیقات دراز مدت خود به دست آورده است به سهولت در اختیار کسی قرار ندهد. می خواست مطالب حق در میان طالبان و جویندگان منتشر شود، اما به نام چه کسی باشد برایش مهم نبود. البته شاگردان و دوستانش نیز قدر نعمت می دانستند و اگر مطلبی از او گرفته بودند، در آثار خود به نام ایشان اشاره می کردند. بر اساس همین روحیه بود که طالبان علم از روحانی و کلاهی

یاری نسبت به او دریغ نمی‌ورزیدند، هر خواهشی که از آنان داشت به عمل می‌آوردند؛ نسخه می‌دادند، مقدمه می‌نوشتند، شرح می‌زدند، برای نشر کتاب کمک مالی می‌کردند و تشویق و تأیید می‌نمودند. از جمله این بزرگان می‌توان از آیات عظام بروجردی، مرعشی، گلپایگانی، صافی، سبط، سیدکاظم گلپایگانی، شعرانی و استادان بزرگی چون محدث ارموی، ربانی شیرازی، مصباح یزدی نام برد.

غیرت دینی و تعصب مذهبی. استاد اهل دیانت به معنای واقعی آن بود. دین را درست درک کرده بود و به آن عمل می‌نمود. از این رو اهل مصالحه و تسامح و صلح کل نبود. او در برابر باطل و انحراف موضع می‌گرفت و آن را در بیان و بنان ابراز می‌کرد.

در سال‌های پیش از انقلاب، در برابر یکی از کتاب‌هایی که در تحلیل فلسفه قیام حسینی (ع) نوشته شده و از راه صواب به دررفته بود، در یکی از مجالس سخنانی در حقیقت مسئله ایراد کرد، و چون خبر آن به سمع استاد شهید مطهری رسید از ایشان خواست که مطالب مطروحه را به صورت مقاله درآورد. ایشان نیز آن را نوشت و در مقدمه کتاب بررسی تاریخ عاشورا قرار داد. در مقدمه محققانه‌ای که بر کتاب من لایحضره الفقیه صدوق نوشته است، آن جاکه از سهل انگاری اهل علم در پاسداری از میراث جاودان اهل بیت (ع) و حفظ آثار مکتوب بزرگان دین می‌نالند و از گروهی سست ایمان که فرهنگ اصیل خود را فراموش کرده و خود را در برابر فرهنگ بیگانه باخته شکایت سر می‌دهد، می‌نویسد: «... آنان همه کوشش خود را در گردآوری و ترجمه و چاپ و نشر آثار بیگانگان که جز دروغ و خیالباقی چیزی نیست به کار می‌برند و آنها را در اختیار جوانان خام و بی‌اطلاع ما قرار می‌دهند و از سر تغافل و تسامح متوجه نیستند که با این کار تیشه به ریشه خودشان می‌زنند و کار را بر امت اسلام زار می‌سازند و آثار پربرکت خاندان رسالت (ع) را که همه حقایق در آنها نهفته است، به فراموشی می‌سپارند...»

و نیز در همان مقدمه، در پی از دست رفتن یکی از مهم‌ترین آثار فقهی - استدلالی شیعه یعنی کتاب گرانسنگ التنقیح الرایع تألیف فاضل مقداد سیوری - که یک دوره کامل فقه استدلالی مقارن (فقه تطبیقی) است - غیرتمندانه فریادش بلند می‌شود که چرا این کتاب که نسخه‌اش در عصر مؤلف نوشته شده و در کتابخانه آستان قدس رضوی - سلام الله علیه - موجود بوده، تحقیق و چاپ نشده تا در نتیجه طلاب و دانشجویان و اهل علم ناچار شوند به کتاب الفقه علی المذاهب الاربعة رجوع کنند؟! با آن که این کتاب صرف نقل فتوای صاحبان چهار مذهب است و آن کتاب فقه استدلالی تطبیقی درباره پنج مذهب!

در مقدمه تحقیق کتاب المحجبه البیضاء فیض کاشانی که در تهذیب کتاب احیاء العلوم غزالی نوشته شده است نیز سخت به انحرافات غزالی می‌تازد و برخی از اشکالات عقلی و شرعی و عرفی آن

خدمت ایشان می‌رسیدند و از تحقیقات او بهره می‌بردند. گاهی این روش استاد تغییر می‌کرد و مطالب را راحت و پوست‌کنده در اختیار شاگرد نمی‌نهاد، ولی نه از سربل و حسد بلکه به جهت پرورش و رشد و تجربه او. مثلاً اگر از لغتی سؤال می‌کرد المنجد را به دست او می‌داد و می‌فرمود: خودت پیدا کن. و اگر از غریب القرآن یا غریب الحدیث (لغات نامأنوس قرآن و حدیث) می‌پرسید، کتاب نهاییه ابن اثیر را نشان می‌داد و می‌فرمود: در این جا شرح داده است. درباره رجال حدیث نیز مطلب از همین قرار بود. تنبلی شاگرد را بر نمی‌تابید و با این روش طلبه و دانشجویان به تکاپو و امی داشت و بدین وسیله او را با کتاب‌های حدیث و رجال و لغت آشنا می‌ساخت و به او اعتماد به نفس می‌داد.

تواضع علمی و اجتماعی. استاد به آسانی اقرار می‌کرد که در برخی زمینه‌ها تخصص کافی ندارد. بارها می‌فرمود که من علوم عقلی نخوانده‌ام، لذا در شرح این‌گونه مطالب از استادان فن همچون علامه طباطبایی، علامه شعرانی، استاد مصباح یزدی و آیت الله حسن زاده آملی یاری می‌جست. او هیچ ادعایی نداشت. می‌فرمود: هنر ما این است که مطالب علمی گذشتگان را بفهمیم، اما سبق فضیلت از آن آنهاست که مبدع و مبتکر این مطالب بوده‌اند.

اگر چیزی را نمی‌دانست از گفتن «نمی‌دانم» ایبایی نداشت و از پرسیدن خودداری نمی‌کرد. هیچ‌گاه در صدد سرکوب کسی و نردبان قرار دادن او برای ترقی خود بر نمی‌آمد. انتقاد می‌کرد، ایراد می‌گرفت، اما حمله نمی‌کرد و آبرو نمی‌برد.

اگر در سند روایتی یک راوی را نمی‌شناخت اشاره می‌کرد که «لم أجد»، و اگر مطلبی ابهام داشت یا گذاشتن کلمه «کذا» به ابهام مطلب و عدم درک خود اقرار می‌کرد.

استاد خود را به چیزی نمی‌گرفت و بدون هیچ‌گونه ادعا و خودبرتربینی، در جامعه وارد می‌شد و با افراد گرم می‌گرفت. آن بزرگوار بیشتر اوقات، مسیر منزل را از غرب تهران تا دفتر کار در میدان بهارستان با اتوبوس طی می‌کرد و از بر خورد مردم با خودش در این مسیر قضایای شیرینی نقل می‌کرد. با همسایگان حجره می‌جوشید، اگر چه برخی از آنان به مقام والای ایشان آشنا نبودند، برخی دیگر قدر ایشان را می‌شناختند و او را معتمد خود می‌دانستند.

دیدار با او اجازه نمی‌خواست و نیاز به تعیین وقت قبلی نبود، سرزده بر او وارد می‌شدند و با این حال، اگر کسی تقاضای ملاقات داشت با آغوش باز می‌پذیرفت. آن‌گاه دست از کار می‌کشید، وقت می‌گذشت و او را با دستی پر روانه می‌کرد.

روابط با علما و مراجع دینی. استاد خود را شاگرد و دست پرورده حوزه می‌دانست و به این انتساب می‌بالید. به هنگام یاد از استادان خود که یا در کسوت روحانیت بودند یا حوزه دیده بودند و سابقه این کسوت را داشتند. از آنان بسیار تجلیل می‌کرد. از این رو آن بزرگان نیز از هیچ‌گونه

یاری جست و بیانات ایشان را در آخر جلد اول کافی نقل کرده است. حاج سیدهاشم حسینی تهرانی. استاد غفاری از قبل ایشان را می شناخت و به مراتب علم و فضیلت او واقف بود. لذا هنگامی که آن مرحوم کتاب توحید صدوق را شرح و تعلیقه نوشت و برای چاپ نزد استاد آورد، استاد آن را با آغوش باز پذیرفت و آن را یک بار بدون اعراب و بار دیگر با اعراب گذاری کامل (که این بنده نیز در تصحیح اعراب ها سهیم بوده ام) چاپ کرد.

علامه حسن زاده آملی. این بزرگوار شاگرد علامه شعرانی است و به همین سبب استاد با این چهره علمی، فلسفی و عرفانی آشنا شد. استاد در تصحیح کتاب خزائن نراقی که حاوی علوم گوناگون است از افادات این عالم فرزانه بهره جست و مسائل ریاضی و نجومی آن را به یاری ایشان تصحیح کرد.

استاد محمد باقر بهبودی. ایشان از محققان بنام متون دینی و دارای تحقیقات و تألیفات فراوان است. استاد در تصحیح برخی از مجلدات بحار الانوار و برخی از چاپ های اصول کافی با ایشان همکاری داشته است.

آیت الله شیخ احمد عابدی زنجانی. از فضلا و محققان متون دینی است. استاد در تصحیح برخی مجلدات بحار الانوار با ایشان همکاری داشته است.

آیت الله ربانی شیروازی. استاد غفاری فراوان ایشان را می ستود و از علم و فضل ایشان سخن می گفت. به همین دلیل پس از تحقیق کتاب معانی الاخبار از ایشان تقاضا کرد تا شرح حال صدوق (ره) را نگاشت و آن را در مقدمه کتاب قرار داد. علاوه بر آن، در تصحیح برخی مجلدات بحار الانوار با ایشان همکاری داشته است.

آیت الله مصباح یزدی. استاد درسین جوانی این بزرگوار از علم و فضل ایشان بهره برد و حل مشکلات فلسفی کتاب معانی الاخبار را به او سپرد و ایشان هم به خوبی از عهده برآمد و پاورقی های ممتعی نگاشت. استاد سید جواد مصطفوی. آن مرحوم یکی از مؤلفان و مترجمان موفق اسلامی است. ترجمه اصول کافی ایشان بهترین ترجمه موجود است. کتاب الکاشف فهرست وازه یاب نهج البلاغه اثر جاودان اوست. آیت الله رضا استادی. در دوران جوانی با استاد مراوده داشت و کار تحقیق متون را نیز تا حدی از ایشان آموخت. در موارد گوناگونی از استاد یاد و تجلیل کرده و مشوق بنده در شاگردی استاد نیز بوده است.

محقق گرامی حاج شیخ عزیز الله عطاردی. این بزرگوار که دارای آثاری فراوان از تألیف و تحقیق و ترجمه است، در آغاز کار از استاد غفاری بهره برد و سپس خود محققى توانا نگشت.

استاد سید محمد باقر موسوی همدانی و سیدهاشم رسولی محلاتی. این دو بزرگوار نیز از دوستان استاد بودند و استاد در کار ترجمه با آنان همکاری داشت.

کتاب را یک به یک می شمرد و انحراف هر یک را گوشزد می کند. اما در این جا چون می خواهد با یکی از بزرگترین دانشمندان اهل سنت یعنی امام غزالی به مقابله برخیزد، عنان قلم را به دست پرچمدار علم و تحقیق و شیر مرد میدان بحث و تنقیب، استاد بزرگوار و معلم محبوب تر از جانش علامه گرانقدر شیخ عبدالحسین امینی (ره) می سپارد و آن پاسدار حریم تشیع با آن قلم شیوایش که باید آن را «سحر حلال» نامید به نقد و نظر می پردازد و انحرافات نهفته غزالی را از پرده برون می اندازد، بدین گونه کجروی کسانی را که از راه اهل بیت (ع) جدا شده اند بر ملا می سازد.

۴) استادان

استاد از آغاز جوانی در طلب علم دین برآمد و نزد استادان برجسته در علوم اسلامی درس خواند و تجربه آموخت. استادان ایشان آن گونه که از بیانات خودشان به یاد دارم از این قرار است: آقای سیدعلاءالدین طالقانی، در ادبیات و قسمتی از سطح فقه و اصول؛ آیت الله سیدکاظم گلپایگانی، در تفسیر قرآن که استاد یک دوره کامل تفسیر قرآن را در محضر وی آموخت و همیشه از دقت علمی و سلامت نفس آن مرحوم یاد می کرد.

آیت الله شیخ محمد تقی اشراقی، تفسیر؛ آیت الله حاج میرزا خلیل کمره ای، در تفسیر و تاریخ تحلیلی اسلام؛ علامه شیخ عبدالحسین امینی، شرکت در تصحیح کتاب گرانقدر الغدیر که ذوق تحقیق و تصحیح را در استاد غفاری دو چندان ساخت؛ علامه شعرانی، در تصحیح متون؛ محدث ارموی، که شاید بتوان گفت سخت کوشی را از این مرد بزرگ به ارث برده بود.

۵) دوستان و همکاران

دقت کار استاد مرکز علم و دانش بود و فضلا و علمای دینی در آن رفت و آمد داشتند. رابطه استاد با برخی از آنان فقط رابطه دوستی و آشنایی و گفت و گوهای علمی بود و با برخی دیگر رابطه همکاری در پدید آوردن یک اثر. در این بخش به برخی از آنان اشاره می شود:

علامه طباطبایی. استاد در کتاب فروشی آقای آخوندی با ایشان آشنا شد و در تصحیح چاپی تفسیر شریف المیزان در خدمت ایشان بود. سپس در تحقیق و تصحیح اصول کافی از شرح های مختصر ایشان بر احادیث فلسفی و کلامی آن بهره برد و آنها را به صورت پاورقی به چاپ رساند.

استاد شهید مطهری. آن مرحوم به حجره استاد سر می زد و گفت و گوهای علمی داشت. استاد سخنرانی های آن مرحوم را در کتاب گفتار ماه به چاپ رساند و به امر ایشان مقدمه ای بر کتاب بررسی تاریخ عاشورا نوشت. شهید مطهری در یادداشت های کتاب حماسه عاشورا چند بار از استاد نام برده و نظریه ایشان را نقل کرده است.

علامه جعفری. استاد با این بزرگوار نیز در حجره آخوندی آشنا شد و هنگام تصحیح اصول کافی برای شرح یک حدیث توحیدی از ایشان

روش درست در تحقیق نسخ خطی نیز همین است، نه آن که یک نسخه غیرمجاز را اصل قرار داده، بقیه را با آن مقابله کنند و اختلاف را در پاورقی ذکر کنند اگرچه صحیح تر از متن باشد. البته محقق در این زمینه باید تخصص کافی داشته باشد و اصح را از صحیح، و صحیح را از ناصحیح بازشناسد و این تخصص صرفاً از راه علمی و تدریس حاصل نمی شود، بلکه ممارست و تتبع در متون اخبار و احادیث نقش به سزایی دارد که خوشبختانه استاد بزرگوار ما در حد اعلا از آن برخوردار بود.

۳- خلاصه نویسی. استاد در تحقیق متون، پاورقی های طولانی نمی نوشت یا بسیار کم می نوشت. آنچه می نوشت کوتاه بود و لازم. یا بیان نسخه بود، یا شرح لغت، یا تبیین راوی، یا شرح نکته ای مبهم و یا نقد مطلبی نادرست. حتی اگر شرح مفصلی را از بزرگی می آورد آن را تلخیص می کرد. استاد در این باره متفاوت با روش استاد خویش مرحوم محدث ارموی عمل می کرد و موفق تر هم بود.

۴. قلم شیوا. استاد در اثر معاشرت ده ساله با مرحوم علامه امینی و شرکت در تصحیح کتاب شریف الغدير، از سبک نگارش علامه تأثیر فراوان پذیرفت و هرکس با قلم این دو بزرگوار آشنا باشد این تأثیر و شباهت را حس خواهد کرد.

کمتر قابل باور است که استاد غفاری با وجود سفرهای معدود به کشورهای عربی آن هم به منظور زیارت، این گونه بر نگارش عربی به ویژه بر استعارات و کنایات و امثال عرب مسلط باشد و آنها را در جای جای نوشته های خود به کار برد، و این نیست مگر استعداد شگفت و ذوق سرشار و عشق فراوانی که استاد از آنها برخوردار بود.

۵- استفاده از بیان علما. استاد در حواشی و تعلیقات خود، قول عالمان بزرگ را نقل می کرد و اگر خود سخنی داشت از زبان بزرگان می گفت. یعنی مطلب مورد نظر را در سخن آنان می یافت و همان را نقل می کرد. تاسخنی از بزرگی درباره مطلبی سراغ داشت، از زبان خود به شرح یا نقد نمی پرداخت و زحمات گذشتگان را راجع می نهاد. هم چنین به نام آنها یا نام کتابی که از آن نقل نموده اشاره می کرد و مطلب دیگران را به نفع خود مصادره نمی کرد و مانند «سراقات شعریه» شاعران، «سراقات نثریه» نداشت.

۶- مراجعه مکرر به منابع. قفسه پشت سر استاد در دفتر کار او، انباشته از کتاب های مرجع بود. در شرح لغات، شرح حال رجال سند، نشان دادن حدیث در مصادر پیشین و... مکرر به منابع مراجعه می کرد و در این گونه موارد چیزی از حفظ نمی نوشت. به طور کلی در کتابخانه ایشان غیر از کتاب های مرجع و منابع دست اول، کمتر کتابی دیده

علاوه بر این بزرگان، استادان، محققان و برخی آیات عظام نیز با استاد رابطه دوستی و مودت و عنایت داشته اند. از جمله: آیت الله مرعشی (ره)، آیت الله سیدرضا صدر (ره)، آیت الله سیداحمد خوانساری (ره)، علامه شوشتری (ره)، آیت الله سبط (ره)، آیت الله مکارم، آیت الله سبحانی، علامه عسکری، استاد دوانی، مرحوم فلسفی.

۶) شاگردان

شمار فراوانی از طالبان علم و تحقیق در محضر استاد حاضر می شدند به ویژه از هنگامی که استاد تدریس دروس دانشگاهی را به عهده گرفت شاگردان بسیاری در محضر ایشان پرورش یافتند و صاحب اثر شدند. این حقیر نیز افتخار شاگردی آن بزرگوار را دارم و بدان می بالم که شرح آن را باید به فرصتی دیگر وا گذاشت.

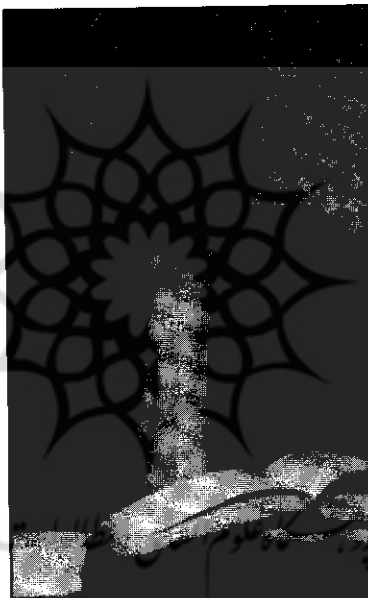
۷) روش تحقیق

استاد در تحقیقات خود روشی خاص داشت که مکتوب نبود، ولی به مواردی که مشاهده کرده ام، اشاره می کنم.

۱- گردآوری نسخه مجاز. او معتقد بود نسخه ای که کتاب از روی آن تحقیق می شود باید مجاز باشد یعنی مهر تأیید شیخ و استاد را دارا باشد. در زمان های گذشته که صنعت چاپ نبود، برای تکثیر نسخه یک کتاب، نسخه ای از روی اصل یا نسخه ای که بی واسطه یا به واسطه از روی آن نوشته شده و اجازه و تأیید داشته باشد نوشته، سپس آن را بر شیخ یا صاحب کتاب قرائت می کردند و او آن نسخه را امضا می کرد و صحت آن را تأیید می کرد. اگر نسخه ای این امضا را نداشت آن را «وجاده» می گفتند.

استاد در ابتدا می کوشید نسخه ای مجاز بیابد، اما در صورت عدم دستیابی به چنین نسخه ای، مطالب کتاب را در کتابی که از روی نسخه های مجاز نقل کرده باشد مانند بحار الانوار مجلسی و وسائل الشیعه شیخ حر عاملی پیدا و مقابله می کرد و بدین وسیله اعتبار مطالب آن وجاده را اثبات می کرد، چنان که در کتاب های خصال صدوق و اختصاص مفید چنین کرده است.

۲- انتخاب نسخه. پس از یافتن نسخه مجاز، در تحقیق خود آن را اصل قرار می داد و نسخه های دیگر را با آن مقابله و اختلافات مغیر معنا را در پاورقی ذکر می کرد، در صورت نداشتن نسخه مجاز، میان نسخه های دیگر تلفیق می کرد، هرچه را درست تر بود در متن و غیر آن را در پاورقی قرار می داد.



می شد، زیرا تخصص او مراجعه متون و تحقیق و تصحیح آنها بود. آثار (۸)

سخن در این بخش و معرفی توصیفی آثار استاد، نیازمند مقاله ای مستقل است و درسخنی کوتاه حق آن ادا نمی شود، لذا از طرح آن چشم می پوشیم و فهرست وار به نام آنها اشاره می کنیم. آثار استاد را می توان در سه بخش کلی خلاصه کرد: تحقیق و تصحیح؛ ترجمه و تألیف. ۱. تحقیق و تصحیح. آثار استاد در این زمینه را می توان در نه بخش برشمرد:

الف) حدیث
- کافی (اصول و فروع و روضه) ۸ ج
- شرح کافی ملا صالح ۱۲ ج
- من لایحضره الفقیه ۴ ج
- تهذیب الاحکام ۱۰ ج
- استبصار ۴ ج

ب) ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ۱ ج
- کمال الدین ۲ ج
- معانی الاخبار ۱ ج
- خصال ۱ ج
- عیون اخبار الرضا (ع) ۲ ج
- تحف العقول ۱ ج

ج) اختصاص مفید ۱ ج
- غیبت نعمانی ۱ ج
- غیبت طوسی ۱ ج
- روضه بحار ۲ ج
- البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان ۱ ج

د) توحید صدوق ۱ ج
• امالی مفید ۱ ج
• امالی طوسی ۱ ج
• کامل الزیاره ۱ ج
• مجموعه ورام ۱ ج

ه) تفسیر
- تفسیر ابوالفتح رازی ۱۲ ج
- تفسیر منهج الصادقین ۱۰ ج
- تفسیر عاملی ۸ ج
- تفسیر سوره قیامت ۱ ج

و) فقه
- جامع المدارک ۷ ج
- النجعة ۱۱ ج
د) اخلاق

ز) درایه
- تلخیص مقیاس الهدایة ۱ ج
ح) دعا
- شرح دعای ندبه ۱ ج
ط) متفرقه
- گفتار ماه ۳ ج
- خزائن نراقی ۱ ج
- راه سعادت ۱ ج

ترجمه
• ترجمه من لایحضره الفقیه ۶ ج
• ترجمه ثواب الاعمال ۱ ج
• ترجمه عیون اخبار الرضا (ع) ۲ ج
• ترجمه غیبت نعمانی ۱ ج
• ترجمه مقاتل الطالبیین ۱ ج

تألیف
- مقدمه بررسی تاریخ عاشورا ۱ ج
تاریخ پیامبر اسلام (ص) ۱ ج
۹) خروج روح

استاد غفاری با بیش از نیم قرن کار و تلاش و تحقیق و تجربه، هرگز احساس خستگی نمی کرد و مانند یک جوان نیرومند و با نشاط در کلاس درس دانشگاه و دفتر کار تحقیق و نشر خود حاضر می شد و شاگردان و دوستان او پروانه وار گردش جمع و جودش می گشتند. اما در این یکی - دو سال اخیر عمر پر برکت خویش، اظهار خستگی می کرد و بارها اشاره می نمود که کارم تمام شده، تکلیفم را ادا کرده ام و آماده رفتنم.

صبح روز سه شنبه ۸۳/۸/۵ مطابق ۱۱ رمضان المبارک / ۱۴۲۵ به دوست گرامی و شاگرد و همدم استاد، جناب آقای جعفری تلفن کردم که آیا حاج آقا فردا به دفتر تشریف می آورند تا خدمت شان برسم؟ فرمودند: حاج آقا چهارشنبه ها کلاس دارند، ان شاء الله شنبه در دفتر حضور خواهند داشت. عرض کردم: ان شاء الله شنبه خدمت می رسم. اما هزار افسوس که سحرگاه چهارشنبه پیامی ناگوار دریافت کردم که استاد روز سه شنبه تصادف کردند، و در ساعت یک و نیمه شب دار فانی را وداع گفتند و به دار باقی شتافتند... رحمة الله رحمة واسعة، و حشره مع موالیه الأطهار علیه السلام و رزقه الله و ایانا شفاعتیم، آمین.